

شون کانری از علایق، روش‌های کاری‌اش و هنر هفتم می‌گوید

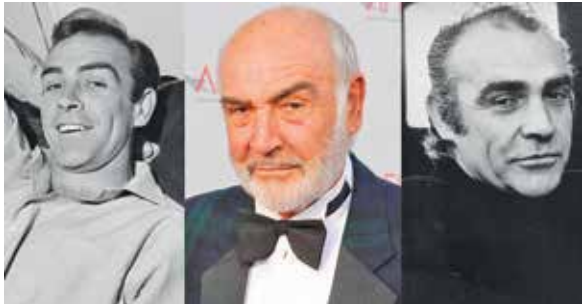
نباید با «باند» دفن می‌شدم

شون کانری درسال‌های آخرزندگی‌اش به ندرت مصاحبه می‌کرد و بسیار کم در مجامع ظاهر می‌شد ودلیل انتخاب جزیره کم سکنه باهامابه عنوان محل سکونت‌اش نیز همین مسأله ودور ماندن از جنجال‌ها ومداخله سایرین بود. باوجود این وی دریکی ازوابسین مصاحبه‌هایش که در ماه مارس ۲۰۱۳ بانشریه GQ وسایت ایندی‌وابیر انجام پذیرفت، از بسیاری از علایق خود برده برداشت واز هنر هفتم ودرس‌هایش گفت.

- آقای کانری، باتوجه به دبلسنگی عمیق تان به اسکاتلند احتمال دارد باترک باهامابه کشور اروپایی تان بازگردید؟**
شاید جسم من در اسکاتلند نباشد اما فکر و روح من همیشه در آنجاست و در نتیجه هرگز فکر و حس نمی‌کنم که اسکاتلند را ترک گفته‌ام.
- همیشه گفته‌اید از وقتی مشتی مدیر «سینمانفهم» اداره کارها را در این حرفه در دست گرفتند، مصمم به ترک سینماشید. اینهاچه کسانی هستند؟**
آنها آدم‌های ابلهی اند که چون سرمایه‌گذار و مدیران تولید فیلم‌ها هستند، گمان می‌کنند که عقل و مهارت ترسیم جزئیات این کار را هم دارند. آنها حتی از اعتراف به ندانستن حقایق و الزام‌های این حرفه ایا دارند و فقط بلدند کارها را خراب و کیفیت فیلم‌ها را نازل و کل سینما را نابود کنند.
- همیشه به لهجه غلیظ اسکاتلندی و گویش تان که مختص اهالی شهر ادینبورو است، ایرا گرفته شده است. آیاهر گزبه این فکرنیقنید که این لهجه را تغییر بدهید؟**
اصلاً. ذات و توان هر بازیگر و جوهره هر اثر هنری زمانی هویدا می‌شود که یک بازیگر هرچه در وجودش دارد، رو کند واحساس ونمادهای واقعی‌اش را به نمایش بگذارد ونه این که چیزهای دیگری را تقلید کند. بنابراین من همیشه همان چیزی بوده‌ام که هستم وبا همان گویش وزبانی که از وجودم برمی‌خیزد، به صحنه آمده‌ام.
- مشاغل متوسط بسیاری را تجربه کردید تا تبدیل به شون کانری معروف وبزرگ شدید اما کدام یک از همه بدتر بود؟**
تا بوت‌سازی و جلا بخشدن به آن. هر کار می‌کردم از عهده این کار برنمی‌آمدم.
- به‌عنوان یک آدم دارای علایق عمیق سیاسی در سال ۱۹۹۷ با کوردون براون نخست‌وزیر وقت انگلیس دیدار و گفت‌وگو کردید. به‌وجه گفتید؟**

- طبیعی است که به‌خاطر علایق شدید من به اسکاتلند، راجع به لزوم جداسازی آن از دولت مرکزی بریتانیا صحبت کرده باشیم. دوران امیدسازی بود زیرا همه می‌اندیشیدیم در همه‌پرسی تعیین وضعیت اسکاتلند مردم به استقلال این کشور رای بدهند و کار را تمام کنند اما چنین نشد و در دوران صدارت تونی بلر اوضاع خراب‌تر ای شد و هر دولت تازه‌ای در انگلیس از جمله کابینه‌های ترزا می و بوریس جانسون وارث خرابی‌های اسلاف خود شده‌اند واسکاتلند همچنان پلاتکلیف مانده است.
- استیون اسپیلبرگ از شما که در قسمت سوم ایندیانای جونز در خشخ داشتید، خواست که در قسمت چهارم نیز ایفای نقش کنید.مانند پیر فیتد، چرا؟**
به‌عنوان پدر کاراکتر ایندیانای جونز تازه تاز و جالبی در سناریوی فیلم چهارم نیامده بود و به این خاطر جواب منفی دادم. البته اسپیلبرگ همیشه فیلم‌های خوبی می‌سازد و می‌دانم که هریسون فورد (ایفاگر نقش اصلی) که به‌شدت به دنبال جور کردن شرایط تهیه این فیلم بود، از بازی مجدد در آن لذت برده است.
- خیلی‌ها می‌گویند دانیل بل کریگ پس از شما منطیق ترین ایفاگر نقش جیمزباند بر اساس نوشته‌های ایان فلمینگ و اصول ذکر شده برای این کاراکتر بوده و بعد از شما بهترین باند است. شما ورا چگونه می‌بینید؟**

- این برآورد صحت دارد و کریگ عالی کار کرده است و دو سه فیلم باند با حضور او هم آثار بسیار خوبی از آب در آمده‌اند.
- امازا «ذره‌ای آرامش» بسیار بد می‌گویند و آن را هم‌پا با «اختاپوس» از بدترین نسخه‌های این فرانچیز تقریباً ۶ ساله می‌انگارند.**
فکر نمی‌کنم بدترین باشد ولی از بقیه کم‌تر تحویل گرفته شده واین با صفتی که گفتید، بسیار فرق می‌کند.



شون کانری در ایام جوانی (چپ)، پیری (وسط) و میانسالی‌اش (راست)

- با مورای گریگور هنرمند اسکاتلندی روی یکی دو فیلم مستند همکاری داشته‌اید. این قضیه چطور پایه‌گذاری شد؟**
من مدت‌ها پیش اینز مِتن یک کار مستند را که «اسکاتلندی بودن» نام‌داشت به اتفاق گریگور که از دوستان قدیمی من است، نوشته بودم و در نتیجه وقتی بحث ساخت فیلم «همیشه درخشان» در معیت وی پیش آمد، قبول کردم. این فیلم به مناسبت سالگرد تأسیس دانشگاهی در اسکاتلند تهیه شده که طبق روایات عمری ۶۰۰ ساله دارد واین اصلاً مدت کمی نیست. البته صور اولیه این دانشگاه بیشتر به‌صورت یک پژوهشکده کوچک بوده است.
- جایی گفته‌اید که در این سنین بلا هنوز مشغول تحصیل یادگیری هستید.**
همین‌طور است. برای تحصیل و آموختن هیچ‌گاه دیر نیست. من حتی بخشی از درآمدهای سینمایی‌ام را به امر ساخت وتقویت «بنیاد تحصیل بین‌المللی اسکاتلند» اختصاص دادم.
- ایا قبول دارید که بازی در نقش «مأمور ۰۰۷» به‌رغم همه شکایت‌هایتان در این باب چیز بسیار پردویی بوده است.**

- دوران پرهیجانی بود و به‌جاها و مناظر زیبایی می‌رفتم و موضوعات این فیلم‌ها هم غیرمنتظره و جذاب بود. گلابه من اسیر شدن در آن چارچوب و دور ماندن از سایر نقش‌ها بود که باید دیر یا زود پایان می‌یافت تا من فقط با «باند» دفن نشوم.
- ظاهر فیلم اول فرانچیز جیمزباند (به‌نام «دکترین») هم بایدوجه اندکی ساخته شد.**
بله و آن را هم در بریتانیا ساختیم زیرا هنوز نوانسته بودیم امریکایی‌ها را قانع کنیم که این یک پروژه بسیار پولساز است.
- اما فیلم دوم (از روسیه با عشق) ظاهر آمریکایی‌ها را راضی کرد.**
من بیشترین سهم را در این ارتباط به ترنس یانگ می‌دهم که سه فیلم اول را ساخت و افکار و ابداعات او، ما و کل فرانچیز را به پرواز درآورد و به ماشین پولسازی‌ای تبدیل کرد که اینک می‌بینیم. او همه چیزهای لازم برای ساخت این فیلم‌ها را تنظیم و اجرایی کرد و منجمله نخود لباس پوشیدن و رفتارهای وی وسایران را. بسیار تأکید داشتم که کاراکتر باند باید خوش‌پوش و به‌روز و در عین حال بسیار خطرناک و قاطع باشد و بهتر از هرکس می‌توانست فضای ترسیم شده در کتاب‌های ایان فلمینگ را بازسازی کند.
- اکثر مردم و کارشناسان «گولد‌فینگر» (پنجه طلایی) را بهترین فیلم در میان سری کارهای باند می‌دانند اما خود شما یک‌بار بیشتر می‌پسندید؟**
هر سه فیلم اول را دوست دارم و در میان شان «از روسیه با عشق» بهترین است. این فیلم سرشار از قدرت و جدیت و تصویری صریح از قاطعیت باند است.
- ولی در سال‌های بعدی از این سری فیلم‌ها دلسرد شدید.**
دلسرد شدم زیرا همه چیزها گفته و تمام شده و قوانین و مشخصه‌ها جا افتاده بود و دائماً همان کارهایی را انجام می‌دادم که از ما توقع می‌رفت و پیشتر هم صورت داده بودیم و خبری از نوآوری نبود ونمی‌توانستیم به‌شاند ما باید همیشه آماده می‌بودیم که بهترین و صریح‌ترین تصویر موجود از باند و دشمنانش را ارائه بدهیم و هیچ خدشه‌ای بر آن متصور نبود. اشتباهی‌موتی دالتون که فقط دو فیلم از این مجموعه را بازی کرد، این بود که فکر کرد کارها همان قدر آسان است که شرایط ونوع بازی ما گواهی می‌داد. حال آن که ما جان‌کنده بودیم تا آن آسانی ظاهری حاصل آید. در نهایت آنچه‌هم جنگ و حرکت وتعییف وگریز باند و دشمنانش برای من تبدیل به چیز محدود و مسخره‌ای شد که اگر از چارچوب آن خارج نمی‌شدم، به خفگی‌ام منجر می‌گشت. باید می‌رفتم تا نفس بکشم.

- یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۹
- سال بیست‌وششم
- شماره ۷۴۹۱

به بهانه مرگ شون کانری، اولین و بهترین جیمزباند تاریخ سینما

«باند» بازی درخشان در سینما



شون کانری و عناوین ۷ فیلم جیمز باندی که در آنها بازی کرد

- وسایل روحانی**
- خبرنگار**

مرگ شون کانری که اخیراً روی داده، دنیای سینما را از ادامه حضور اولین و بهترین جیمزباند تاریخ این هنر محروم کرده است. این هنرپیشه مشهور اسکاتلندی که در ۹۰ سالگی در پی مدتی بد بودن احوالش در خواب جان باخت، نقش‌های مهم متفاوت ومتعددی را بازی کرد اما مثل پنج بازیگر دیگری که تاکنون نقش مأمور افسانه‌ای و البته خیالی «۰۰۷» را بازی کرده‌اند تا بد با همین کاراکتر شناخته وتوصیف خواهد شد. واقعیت امر این است که کانری بهتر از هر کس این مأمور را که با کتاب‌های رمان ۱۶ گانه ایان فلمینگ وارد دنیای ادبیات شد و با داستان‌های ابداعی جانشینان وی ادامه حیات یافت، ترسیم و توصیف کرد ومنطیق تر از سایرین با خصوصیات باند بود وهم به این سبب وهم به دلیل بازی درخشانش در فیلم‌های موفق و معروف دیگری مانند «مردی که می‌خواست سلطان باشد» (۱۹۷۶)، قسمت سوم «ایندیانا جونز» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ «زاردوت» (۱۹۷۳)، «نام‌رز» (۱۹۸۵) و همچنین «مارنی» (۱۹۶۲) ساخته آلفرد هیچکاک، «شیر و باد» (۱۹۷۵) و البته بازسازی «تسخیرنایذیران» به کارگردانی برایان دی پالما (۱۹۸۷) که آخری جایزه اسکار نقش دوم مرد را برای او به ارمغان آورد. هرگز از یاد سینما دوستان وبویژه قدیمی‌ها نخواهد رفت. جیسن کانری پسر شون کانری که مثل او با کار بازیگری پرداخته است اما یک صدم اونیز توفیق کسب نکرده، از دست رفتن وی را یک ضایعه اجتماعی برای کل جهان نامیده است که سال‌ها از هنروی نیرو و انگیزه می‌گرفتند وتأکید کرده روح وروش وبویژه وی تا آخرین روز زندگی‌اش همچنان جلوه‌گر می‌وهم‌چون جیمزباند قدرتمانی کرده است.

- دولت انگلیس هم مقابل او کم آورد**
شون کانری سال‌ها بود که بازنشستگی اختیار کرده و دور از غوغای بریتانیا ومسائل تند وحاشیه‌ای آن به کشور آرام وتوریستی باهاما در امریکای مرکزی پناه برده و آنجا در سکوت زندگی می‌کرد و در اجتماعات ومقابل خبرنگاران ظاهر نمی‌شد. سرنوشت، یک زندگی سخت وپرمرارت و همراه با تنش‌های اجتماعی را برای وی رقم زده بود و همین دشواری‌ها سبب شد او مقاومت نشود و کشش‌های سیاسی وی را از همان ایام جوانی به یک طرفدار سرسخت استقلال اسکاتلند و رهایی آن از یوغ حکومت دولت مرکزی لندن تبدیل کرد. درست است که در انتخابات سراسری دهه ۲۰۰۰ رأیی خلاف انتظار کارشناسان به‌دست آمد و اکثر اسکاتلندی‌ها رأی به ادامه زندگی خود زیر نظر دولت پادشاهی بریتانیا دادند و استقلال اسکاتلند را منتفی دانستند اما غوغای برگزیت (جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا) وسقوط مکرر دولت‌های سازه‌کار انگلیس به سرکردگی دیوید کامرون وتزرا می وموقعیت متزلزل دو سال اخیر بوریس جانسون، فضای متفاوت و تازه‌ای را برای انتخابات مجدد استقلال اسکاتلند رقم زده است. انتخاباتی که اگر انجام و به مستقل شدن اسکاتلند منجر شود، نقش شون کانری به‌رغم مرگ اخیر او در این رویداد قابل ذکر خواهد بود زیرا وی در تمامی دو سه دهه اخیر از هر فرصت وتربیتی برای تأکید بر استقلال کشورش بهره جست. شاید هم این تأکید وهادای لقب «سر» (شوالیه‌گری) به کانری از سوی دولت انگلیس در عین استیادان او در جایگاه یک مخالف جدی، نشان از اهمیت شگرف کارهای هنری واجتماعی وی داشت زیرا نشان می‌داد برای دربار انگلیس چاره‌ای جز تحسین مردی نمانده که رسماً با آنها ستیز می‌کرد اما یک ستاره هنری غیر قابل انکار بود که به‌کل جامعه بریتانیا اعتبار بخشید.
- از توزیع شیر تا حضور در صحنه تئاتر**
شون کانری با نام کامل شون تامس کانری در سال ۱۹۳۰ در محله کارگرنشین فانتن بریج در شهر صنعتی وکشواری ادینبورو که سرسبز اما سرشار از رنج برای طبقات متوسط وپایین اجتماع است، چشم به جهان گشود. او ۱۴ سال بیشتر نداشت که مدرسه وتحصیل را رها کرد تا در یک کارخانه تولید شیر کار کند وتوزیع‌کننده آن در سطح شهر باشد. او از ۱۸ سالگی کار ورزنی وبدن‌سازی را زندگی گرفت و به مشاغل دیگری هم روی آورد و یکی از آنها هنرپیشگی بود و در همین راستا طی یکی از سفرهایش به لندن نقشی را در نمایش تئاتری «South Pacific» به‌دست آورد. به‌دنبال آن شرایط هنری کانری بهتر شد و ابتدا در سریال‌هایی تلویزیونی در انگلیس همچون «برنامه جک بنی» و سپس در فیلم‌های سینمایی و البته با نقش‌هایی کوچک به چشم خورد. اولین فیلم بلند او محصول ۱۹۵۷ و کاری جنایی به‌نام «بدون راه بازگشت» بود که کانری در آن نقش یک درد خرده را با بازی می‌کرد. نخستین نقشی که برای وی راه رسیدن به شهرت را هموار کرد، در فیلمی به‌نام

- «مرثیه‌ای برای یک بوکسور سنگین‌وزن»** براساس داستانی از راد سرلینگ شکل گرفت. اوسپس در کنار استنلی ییکر دیگر ستاره آن زمان (اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰) بریتانیا در فیلم «رانندگان جهنمی» ایفای نقش کرد و در فیلم «حرکت بی» هم ظاهر شد که آن از ترنس یانگ ساخت و این یانگ همان کسی بود که کارگردانی اولین فیلم از فرانچیز ۲۵ فیلمی دهه ۵۸ ساله جیمزباند را که «دکتر نو» نام داشت، در سال ۱۹۶۲ بر عهده گرفت و از کانری در نقش اصلی این فیلم هم که توفیق خیره‌کننده‌ای داشت و پایه‌گذار آثار بعدی وپرشار این سری فیلم‌ها با بازی خود وی شد، بهره‌گرفت.
- رفت و آمد به دنیای «باند»**
کانری در ملودرام پسرپروصدای «وقتی دیگر، مکانی دیگر» هم روبه‌روی لانا ترنر در سال ۱۹۵۷ ایفای نقش کرد اما آنچه او را افسانه‌ای ساخت، همان نقش جیمزباند در سری فیلم‌های آن از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد بود که با برخی وقفه‌ها تا نیمه اول دهه ۱۹۸۰ بسط یافت و او در آن چنان عالی عمل کرد که اکثر قریب به‌اتفاق اهالی سینما و دوستداران این هنر وی را با اختلاف چشمگیری نسبت به سایر ایفاکنندگان ولو نامدار این نقش، بهترین جیمزباند تاریخ سینما تلقی می‌کنند. مخالفان انتخاب وی برای این نقش اندک نبودند اما کانری با بواقع طی دهه ۲۰۱۰ چند بار پیام‌هایی برای هوادارانش فرستاد که خبر از رضایت کامل او از ایام بازنشستگی و استراحتش می‌داد اما چنان به فرهنگ عام و خاص سینما پیوند خورده و از قهرمانان آن است که مثل سایر ستاره‌های خاص آن انکار ناپذیر وفعال و در صحنه حاضر خواهد بود.
- منبع:Independent

سینمای جهان ۱۵

از شون کانری تا «دانیل کریگ»

به سراستی «مرگ»

وقتی می‌گویم تا به‌حال شش هنرپیشه نقش جیمزباند را در سینما بازی کرده‌اند، باید بیفزاییم که دوفرد دیگر هم در این قالب جذاب فرو رفته‌اند اما در فیلم‌هایی که چون درجمع فیلم‌های فرانچیز ۵۸ ساله و رسمی «۰۰۷» قرار ندارند، لاجرم نمی‌توانند جزئی از این یکپج تلقی شوند. بر این اساس بری نلسون امریکایی در سال ۱۹۵۴ و در یک فیلم ساخته شده برای مدیوم تلویزیون اولین کسی بود که در قالب «باند» فرو رفت واین در اقتباسی از داستان «کازینو رویال» صورت گرفت. کازینو رویال البته در سال ۱۹۶۵ در اقتباسی نیمه کمیک یک بار دیگر هم ساخته شد که وودی الن نیز در آن حضور داشت اما رسمی‌ترین و بهترین نسخه آن که در جمع ۲۵ فیلم فرانچیز «۰۰۷» قرار می‌گیرد، نسخه سال ۲۰۰۶ است که اولین فیلمی بود که دانی بل کریگ نقش این مأمور سریع و بی‌رحم را بازی کرد. وقتی تهیه «دکتر نو» اولین فیلم بلند و رسمی منمرکز بر کاراکتر جیمزباند در دستور کار قرار گرفت، برخلاف ایان فلمینگ خالق داستان‌های این کاراکتر که دوست داشت آدمی مثل دیوید نیون این نقش را ایفا کند، ایون پروداکشنز شرکت تولیدکننده «باند»‌ها شون کانری اسکاتلندی و بلندبالا و ورزیده را انتخاب کرد که در تعدادی از فیلم‌های بریتانیایی اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ جلب نظر کرده بود اما از دیدگاه فلمینگ کانری که ۳۱ سال داشت، فقط یک ورزشکار آماتور رشته بدن‌سازی بود و یک بدلکار که بیش از حد مهم و بزرگ تلقی شده است. بااین حال کانری با چنان خونسردی، قاطعیت و کلاسی این نقش را بازی کرد که حتی خود فلمینگ مجبور به اعتراف به اشتباه خود شد و در رمان‌های آخری که پیرامون «۰۰۷» نوشت، برخی خصوصیات کانری را به این شخصیت خیالی اضافه کرد وتوگویی باند باید دقیقاً چنین موجودی باشد و اصلاً و اصلاً همچون شون کانری زاده شده است! به این ترتیب البرت آر براکولی یکی از ستون‌های اصلی تولید سری فیلم‌های «باند» که بیش از ۵۰ سال با این پروژه همراه بوده است، اصرار براین داشت که کانری همه خصلت‌ها وحالاتی را دارد که باند باید داشته باشد و بی‌رحمی خوشرسانه و افسانه‌ای باند در برخورد با دشمنانش نشانگر وسعت عملی است که این مأمور وبویژه همیشه داشته و می‌تواند هر کسی را بکشد، مشروط بر این که نه منافع شخصی‌اش بلکه حفظ سلامت همگانی به‌وجود آورنده این الزام باشد. جورج لازینی استرالیایی که فقط یک بار به باند تبدیل شد، به اعتقاد اکثر ناظران بدترین «۰۰۷» تاریخ بوده است اما همان تک فیلم او با گذشت زمان تحسین برانگیز شناخته شده است. راجر مور که به‌جای لازینی آمد و با یکش تا زنده بمانی» در سال ۱۹۷۳ برای اولین بار باند شد، در تجلی آخرش که «منظری به یک قتل» بود، چنان آثار پیری را در خود نمایانگر شد که واشنگتن پست نوشت اوبیشتر شبیه به زامبی‌های شیک پوش است تا «۰۰۷» سرشناس. پس از کنار رفتن مور، تیموتی دالتون وزلی در شرایطی باند شد که جان گلن، مایکل جی ویلسون وباربارا براکولی مصمم به استفاده از سم‌نیل استرالیایی برای این نقش بودند و گلن همانی بود که برای کارگردانی نسخه تازه «باند» استخدام شده بود اما البرت براکولی همسر باربارا براکولی با آنها هم‌عقیده نبود وتیموتی دالتون را برای این نقش خلیبر برگزید که به‌عنوان یک بازیگر تئاتری قوی ومرید تسکسیر در عالمی سم‌پسیر می‌کرد. به‌هر روی با سلیقه ونحوه کار او باند تبدیل به یک مأمور بسیار دقیق و کامل و کم نقص شد



- شون کانری (چپ)، دانیل کریگ (راست) را می‌ستود**
- ۲۵ فیلم رسمی و فیکتی فرانچیز جیمز باند: «دکترین»** (۱۹۶۲)، «از روسیه با عشق» (۱۹۶۳)، «گولد فینگر» (۱۹۶۴)، «تندریال» (۱۹۶۵)، «شما فقط دوبار زندگی می‌کنید» (۱۹۶۶)، «در خدمت سربوس می‌کنم» (۱۹۶۹)، «الماس‌ها بدی‌اند» (۱۹۷۱)، «یکش تا زنده بمانی» (۱۹۷۳)، «مردی با پنجاه طلایی» (۱۹۷۴)، «جاسوسی که دوستم داشت» (۱۹۷۷)، «ماه شکن» (۱۹۷۹)، «فقط برای چشمان تو» (۱۹۸۱)، «اختاپوس» (۱۹۸۳)، «منظری بر یک قتل» (۱۹۸۵)، «روشنایی ماندگار روز» (۱۹۸۷)، «مجزو قتل» (۱۹۸۹)، «چشم طلایی» (۱۹۹۵)، «فردا هرگز نمی‌میرد» (۱۹۹۷)، «دنیا کافی نیست» (۱۹۹۹)، «یک روز دیگر بمیر» (۲۰۰۲)، «کازینو رویال» (۲۰۰۶)، «ذره‌ای آرامش» (۲۰۰۸)، «سقوط آسمان» (۲۰۱۲)، «اسپکتر» (۲۰۱۵) و «زمانی برای مردن نیست» (۲۰۲۱) ش
- که بجز لیخندهای گاه به گاهش به هیچ چیز جز وظایف خود فکر نمی‌کرد. دالتون قبل از اولین نمایش باندی‌اش («روشنایی ماندگار روز» در سال ۱۹۸۷) آن قدر کتاب‌های باند را خوانده که تبدیل به موجود تیره‌ای شد که برخلاف باندهای تصویر شده توسط کانری به تقریباً جتنی چشم طولانی داشت و در تضاد با باندهای راجر مور باهیچ‌کس شوخی نمی‌کرد و همان قدر سراسرت وبدون انعطاف بود که «مرگ» همیشه توصیف شده است.
- پی‌یرس براسان به این سبب شش سال پس از آخرین باند دالتون تبدیل به این مأمور شد که سازندگان این فیلم دقیقاً همان دانستند با این پروژه همه‌پوش ولواتی شده چه بکنند و پس از آن‌مل تلقی دالتونی باند به کدام شمایل و مرام روی بیاورند و بین دومین (و آخرین) باند دالتون و اولین باند دانی بل کریگ به این سبب می‌کردند این مأمور، بلند بالا و با موهایی سیاه رنگ است، نقض می‌کرد. اغلب رسانه‌ها این گزینش را کویدیده و کریگ را که به‌جای جیمزباند «جیمز بلوند» (۱) نامگذاری کردند اما پس از عرضه اولین فیلم باندی وی (سومین نسخه «کازینو رویال») نظرهای تغییر یافت و تاد مک کارتی از لس آنجلس تایمز او را برترین و «طبق قصه»ترین باند پس از شون کانری نامید و استیون اسپیلبرگ مشهور هم کریگ را بهترین «۰۰۷» ممکن برای قرن بیست‌ویکم توصیف کرد. هرگز به‌خاطر بیشتر از هر زمانی می‌توان وباید باور کرد که شون کانری فقید و با ابعادی کمتر دانی بل کریگ در قید حیات، چیزهای زیادی را بر این فرانچیز نمونه افروده‌اند.